



بسم الله الرحمن الرحيم

شکوه سپاس نامی رود خالق را بر آنکه نوع انسان را شرف انوار آفریده کما قال عز وجل فی کتابنا الکریم
 لقد کرمنا بنی آدم و ابنا من اولادنا من حیوانات برگزیده علی الخصوص سادات کرام و اصحاب عظام را من
 بین امم امت ای نام گزیده و مودت آنها را بر تمام امم واجب لازم ساخته و درود نامعدود بر سر بر انبیا
 زینمای اولیا صاحب قلوب سپین او ادنی با او که جهانی را از گوی ضلالت بر آورده راه راست هدایت
 فرموده و بر آن اصحاب است که پیشوای دین و ایمان و باعث جریان دین متین در عالم عالمیان اند اما
 بعد میگوید اذل المرءین بزویه گنای منزوی ابو الخیر محمد **محمد بن الدین** الکاظم المشهد
 الکریم ابن حضرت شاه شیراز علی قدس سره ابن صاحب حالات ذی الهم و الکرامات سید احمد قدس سره
 که از ابتدای تحصیل خیال آن بود که رساله مختصر شمل بر مباح آل عبا و اولاد خاتم الخلفاء و محتوی بر پرستی
 احوال تبار خود که از مشهد مقدس به بندرستان تشریف آوردند و از قدوم سمیت لزوم خود این بزر
 بوم را ریشک گلستان ارم کردند ششمر بزرگان با عز و نشان آمدند از مشهد به بندرستان آمدند و بفر
 بزرگان این مریوم شدند آری چه تو را و روم سبزرگام مگر بسبب پرگندگی بالیشتت حال
 و ملو شدن اطراف و کثافت از جهل و جهل و کساد بازاری علم و علم و کثرت تدریس طلبه علوم که فرصت تنفس
 نبود این عروس خیالی بر منصفه ظهور نماید حالیا توفیق آبی و توفیق فیوض این بزرگان با وجود چنین عوائق توفیق
 و موانع نامتناهی رساله کتون خاطر لیا س ظهور پوشید الهی قد علی ذلک برود مقصد و فائده مرتب کردم
 و به تحفه الاحقاد فی حال الال والاجرا و محرم ختم توفیق لا باس و هو حسبی و نعم
 الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر مقصد اول در بیان سعادت اهل بیت عفت طهارت آید و است
 که سعادت و محبت آل عبا و اولاد خاتم الخلفاء واجب لازم است بگانه نام و باعث مزید ایمان و علا و کمال ایشان

وطن قدیم
 ابدان برون
 ۱۲۰
 مشهد
 ۱۲۰
 ۱۲۰

کتاب فضائل حضرت جواد علیه السلام

نعوذ بالله منها موجب کفر و ضلال بر هر مسلم تعظیم نشان با برگان محبت بجان و رعایت حقوق آنها بصرف و ایضا
 از اهل مودین است رضایم فقط محبت اهل بیت عفت و بهارت را نیست بلکه رضایم است از انکار کردن
 فضیلت با صحاب سوان بعضی اشتن در قلب انبیا نشان محبت قطبایان قول چنانکه گفت امام شافعی که از
 مجتهدین اربعه واقطاب است لکان لرضی حبال محمد فلتشبهوا الثقلین فی رضی یعنی اگر هست رضی
 دوستی اولاد محمد پس گواه میگیرم هر دو جهانرا که من ارضی ام پس سنی آنست که باشد شیفته بدوستی آل
 بتوان فرقیته محبت اصحاب سوان رتبه او منافی و بدیخت است و از لطافت زنگار و عجایب نعمت پروردگار
 آنست که عدد لفظ سنی موافق بحساب بجد بر عدد حطب علی واقع شده پس هر کسی که نیاند در دل و حب علی
 شمار کرده نخواهد شد از سنی چه خوش گفت قائل این شعر خارجی خوار از نبی باشد سنی و جب علی را در یاب و آنکه
 امامیه یعنی روان فضل از راه عناد و عدوت مشهور کرده اند که در کتب اهل سنت و جماعت فضائل آل عبا و مناقب
 علی مرتضی و امامه اول آمده بی نیست این بهتان بزرگ است که بر اهل سنت بسته اند و دروغ محض مصداق قول
 قائل لکذب فی الروض یعنی دروغ در روانه و در این ایشان بکذب بهتان است شعر خارجی است و الرسول
 معاهن لسان لوی فی کیف انه با تده و کفی با تده شهید که فضائل آل عبا و مناقب علی مرتضی و امامه در کتب
 اهل سنت و جماعت و لا تخشی انکه تعداد ممکن نیست بلکه فضائل اهل بیت و اهل بیت و مناقب علی مرتضی و امامه در کتب خود میآید مستخرج از کتب
 اهل سنت که علماء و ائمه معالیه خوارج کتب تفسیر حدیث استخراج کرده اند و از خوارج طریقه عظیمه آن فاسقان مقهور و مغلوب ساخته نام
 الحلفاء و خطبه اعلی گردانیدند و سابق ازین آن فاسقان نام حضرت یعنی علی مرتضی را از خطبه ساقط کرده بود و حال
 اهل سنت هم ازین گروه ملاحظه در تحریر و تقریر در مناقب مرتضی جواد عظیم و سعی سیم کردند چنانکه تفصیل
 بمقیام در تحفه اش عشره تصنیف استاد الاسناد حاتم الحدیث المفسرین محقق دهلوی است که ذکر آنها با
 طول رساله است و در لیسول کتب اهل سنت آمده که باید که مملو از بیان فضائل اهل بیت محبت و طهارت
 و مناقب علی مرتضی و امامه هر اگر چه در لائل بسیار اند بر آنکه اهل سنت و جماعت محبت آل عبا را همین بیان میکنند
 و در عظیم و کرم شان بقیفه فرو نمیکند از دیگر دلیل که نهایت اجل و واضح است بنا بر مختصر رساله و قول مشهور
 منتهی نمونه از خرد آریان میکنم بلکه بر بهارت رسول ظاهر است که اهل سنت پیرین خود را یعنی در خانه از بیعت
 میکنند و خود را بیان خاندان منسوب میگردد اند نهایت تعظیم و تکریم میکنند و آل عبا و امامه بدی پیران سلسله
 بسند واقع اند و سلسله اهل سنت برین پیشوایان رجوع میکنند مصرع کلام سلسله یارب بر نفس زبده و عجب

است که کسی بیرون است و خود را تعظیم نکند و وقتی که در دو پیران بیرون است و استاد را تعظیم نکند
 بلکه تعظیم کند این بدانکه افکست بین بیست این مگر بهتان اشکارا این مگر تمام عالم و عالمیان از هر من
 الشمس و این من الاست تحت عظم این گروه ضاله چه شد که این قدر هم نمیفهمند و بهتان عظیم می نمایند
 سخن مذموب نیست از فضل بیرونان متوسط واقع شده در میان افراط و تفریط یعنی خروج و رخص
 یعنی جامع است بحسب طبیعت عظام و دوت اصحاب کرام چنانکه شریعت سرور کائنات مفرج موجود است
 متوسط واقع شده در میان افراط یعنی شریعت حضرت موسی و تفریط یعنی شریعت حضرت عیسی
 خوارج بسبب بغض آل عبا و تمام خلفاء مقهور و ملعون شدند و روافض بحسب عدوت اصحاب مصطفی
 صال که راه گشتند و اهل سنت و جماعت بفضل تعالی تا از کوه لقیه ضاله محفوظ ماندند و مجاهدی پس از آنکه
 فرقه ضاله خوارج را از طاعن خاتم الخلفاء و ذی المنورین جوابات شانی دادند و فرقه گمراه روافض را از طاعن
 اصحاب کرام و خلفا را شدین رضی الله عنهم و از رواج مطهرات و الامارات کافی و وصلات بسبب بغض آل عبا
 و عدوت اصحاب خلفا محفوظ و مصون ماندند و از تلبیس ابلیس یکسو شدند و این دو فرقه ضاله و تلبیس این
 لعین انقار و دین خود را بر باد دادند و کف فضل است و تیرین بشمار و تفرقه و الفضل العظیم انجام محبت
 بودن و تعظیم و تکریم طبیعت عظمیه اصحاب کرام بر کافه امام عینین می ایمان است احادیث نبوی آیات قرآنی
 لایزال از این و نشان این برود و مطلقا امام پیشوا است میان و کلام ملو و مشحون است که حدیثی محال و کافرست
 عدوت از ایشان دل داشتن می ایمان خود بر باد کردن است و دلیل واضح بر حقیقت مذموب نیست است
 که اولیا الله در کلامی ظل از طاعتی از امت سرور کائنات نیستند حال آنکه اتفاق ارباب تصوف بر آنست
 که ولایت یک جزوست از هزار جز نبوت پس از پیغمبر اولیا الله و این مذموب نباشند آن مذموب حق و پسندیده
 رب لغز نیست و بفضل تعالی و رند مذموب است لا تعد ولا تحصى از سلف تا خلف اولیا الله بوده اند
 الله تعالی قیام قیامت قائم خواهند ماند و سلسله ایشان تا فتح صور از اولیا الله و ائمه پس علیهم السلام
 الشنا جاری خواهد ماند مسئله بیعت و حال سلسله را در رساله ازاله الاشتباه عن سلسله اولیا الله تفصیل ذکر
 کرده ام و وصلات گمراهی فرقه ضاله روافض نه از محبت آل تبویل بلکه بسبب بغض اصحاب سول پیامبر صلی
 است باید دانست که آیات کثیره و فرقان مجید و احادیث صحیحه و تفسیر و تلمیح و مناقب مرتب
 و نزولت تک عبا و اصحاب مصطفی و اروا که انکار و باعث کفر ضالک و اولی آن چنانکه بر دو فرقه ضاله فضل علی

و در افضل که سخره شیطان اندر محاسب شده اند چه تخریف میشود چنانکه بیود و نصار توریست انجیل را در این کتاب
 و اگر آنسور کلمات تخریف کردند حق جل و علا حبیب خود را در قرآن مجید از آن خبر داده نمودند با مدین سوره الاعتقالات علیا
 سلف خلف و مسیرین محدثین او بیار کلام در این معنی که امام صاحب عظام کتب بسوخته و در تمام مفسرین و طه
 رسال غیبه و صحائف دقیقه تالیف و تصنیف کرده اند کمالا یعنی علی السیدین عمال نافه که نهایت محضرت و آن
 بخود خا رناید کسار بصدق لاندیک کار و لاندیک کلوشتی نمون از خرواری چند روایات صحیحی از کتب معتبره انقطاع کرده
 بجلوه ظهور آمد باید دانست که مدح اطمینت و دلالت صریح است بر مروت و محبت سرور کائنات باید که ترک کرده نشود
 این امر عظیم و عین بیان از طعن طلعان جواب او امام شافعی حدیثیکه بر طعن کردن طاعنان اتهام کردند و در این
 شاعر قالوا ان رفضت قلت کلاما الرضن دینی و لا عقادی توایت من غیر شک خیر امام خبر دادند و انکان حساب او
 رخصا فانی الرضن العبا و ترجمه گفت ایار رخصه شدی گفته نیست رخصه دین اعتقاد من لولا که در من شبهه تیرین امام
 و بهترین ادوی و اگر یاش دوستی ولی یعنی علی رض پس رخصه من رخصه ترا م از بند شاعر شافعی آنکه سنت نبوی
 را خبها و قویم اوست قوی در زبان فصیح و لفظ متین گفت در طری شعر صحیحین اگر بود رخصه حساب ال رسول یا لولا
 بخاندان بول گو گو ابایش آدمی و پیری که شد من ز غیر رخصه بری کیش من رخصه دین من رخصه است در رفع
 من رخصه ما یعنی رخصه است و روح ال عبا و لولا سرور انبیا عین روح خود است بسبب عمل نسبت رسول چنانکه در
 جای نمینی را با شعار و بچست بیان کرده و روح اطمینت در منی جیت خوشنشین کنیدی منم و منم ندانی و منم
 بود امید و هر اس از کچه با در اعتقادم پاک نیست از طعن که نهادم پاک دوستدار رسول آل مریم و منم حکم بکمال و منم
 جوهر من کان ایشا است و رخت سرای زوکان ایشا نیست همچو سلمان شدیم ز اهل البیت گشت روشن چراغ من من
 بیعت دانا رسولی اللهم و مولی القوم کان منهم و لا انا ف اللوم مست عشق اند ما نشان اتم لایحالیون لولا انهم
 چون بو عیون صادقان رسم کی کردی منافقان ترسم این رخصه است محض بیان است رسم عروق اهل عرفانست رخصه که
 هست حساب نبی در رخصه فرض است بر ذکی و غمی بخور باید کرد که نسبت ال عبا و اولاد و صطفی علی او عظم و تیره بر انساب
 از انساب سائر انام و با انساب بزرگان کرام الی یوم القیام و با اعتبار حضرت رسول و قرابت بول افضل و اکرم انداز
 سایر مخلوقات لند و دوت نشان واجب است بر کانه خلایق همین است بد بسبب حق اهل سنت جماعت شکر صد که با جواد
 عظام حقیر از سادات طیب القدر ز اولاد امام امام حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که از مشبهه محمد بن سید و طلم عباسیان و نعت
 افروز بندستان جنت نشان شدند و این سرزمین بسبب جرمی من السلام غیبت چنان گردانیدند تفصیل این

اجماع و مقصد و مآثر آنست که هر چه حکایت شخصی مذکور است از یکی از شیعیان صاحب طریقت صاحب حال مدعی آن
 کرد که محبت اهل بیت و طهارت و زهد و شاکه حکم دارد ایشان از شیعی مذکور پرسیدند که در مذکور شما چه حکم است
 او گفت در مذکور ما جز ایمان است صاحب رباب طریقت گفت در جوابش که آنقدر گفته در مذکور ما یعنی اهل بیت کل ایمان
 است حکایت شخصی سید بنی فاطمه ظاهر آگنده یعنی ریش حلق و گیسو را زود در برابر پادشاه وقت برای غرض نیاید
 و رفت میداشت شخصی عالم ظاهر آراسته از قوم رزان در برابر پادشاه حاضر میشد چون که پادشاه وقت دین را بود و لحاظ
 اولاد رسول تعظیم و تکریم سید صاحب یاده میکرد این امر عالم را ناگوار طبیعت افتاد یک ساله این مضمون که عالم گو
 زبیل باشد از سید خلاف شرع افضل است و واجب التعظیم تالیف کرد و توجیه است که نظر پادشاه گذرانند غرضش ازین
 تالیف آن بود که پادشاه تعظیمش را یاده نماید چنانکه رساله تمام شد و ثبت بمبعضه رسید عالم مذکور اراده کرد که ساله این
 پادشاه کند منور نوبت گذرانیدن رسید بود که همان شب عالم مذکور سرور کائنات منور موجودات را بخوابید که منور
 نشسته اند و آن سید صاحب سر خود را بر زانوی مبارک آنحضرت نهاده اند عالم مذکور این حال عجیب معاینه نموده
 حیران ماند و باو بتمام بر آنحضرت سلام کرد و سرور کائنات را روی مبارک خود را از طرف عالم بگردانید عالم مذکور طرف خود
 رفته باو بتمام سلام کرد و آنحضرت روی مبارک خود را از طرف هم بگردانید و کمال عیوض و منصب بر چهره مبارک
 هویدا بود عالم این حال معاینه نموده لزره تمام بر اندام افتاد و با لجزم زد زمین خود را ندانست که کافر شدم چه آنحضرت
 از ما غضبانند کمال اضطراب بخدشت آنحضرت در آن روی صاوقه باحجاج و زاری عرض نمود که باعث عیوض و غضب
 بندگان حضور بر این حقیرم را با تقصیر غلام را معلوم نمیشود آنحضرت در عین عیوض و غضب زبان الهام تر جان فرمودند آیا
 عالم از اولاد افضل است عالم این فراموشید و از خواب بیدار شده مضطرب حیران گردید و دانست که خسرن و نیاو
 آخرت عارض عالم گردید و از حسرت ناشایسته خود یعنی تالیف ساله بسیار از بسیار نام و پشیمان شده ساله
 مسطوره پاره پاره کرده که اثری از آن باقی نماند علی الصبح بخدشت سید صاحب شایسته حلقه و زهد سید صاحب و از
 شنیده بیرون تشریف آوردند پرسیدند که کیست عالم مذکور عرض کرد که عاسی گنهار و بسیار گناه و گستاخی از معاش
 فرمایید سید صاحب که ازین ملامت واقف محض بودند گفت عالم متحیر شده فرمودند که شاه گناه ما بگردد که معاف کنم
 و تا که عالم بستید بر تبه شما علی و ارفع است ازین چنان که میگویی عالم مذکور معامله تالیف رساله از امور شیطان
 و نفس تار و روی صاوقه و عیوض و غضب سرور کائنات نسبت خود نقل کرد و سید صاحب آن حکایت عجیب و غریب شنیده
 متعجب شده فرمودند که چینی آدمی است که خیالی و لا خود گوناگون است سید از ند علی الخصوص سرور انبیاء

که همیشه خیال است خود میدارد چه جائیکه اولاد عالم مذکور از آن و زار فعلی شایسته خود تائب شده تطهیر و تکریم بسیار
 ساوات کرام میگردد و عمر شریف خود را برین طریق حسنه گذارند میان و خوب مودت و محبت آل رسول و اولاد قبول
 قال الله عز وجل و علاقل لا استلکم علیه جزا الا الموتة فی القربی انتم و حق تعالی جلشانه بگو ای محمد رسول منسکیم از شما
 تبلیغ احکام هیچ فردی مکر دوستی و محبت قرابی و اهل بیت فی تفسیر المدا رک و البیضاوی و الشعبی و کشاف و
 انه لما نزلت هذه الآية قبل لرسول الله من قرابتک من هؤلاء الذین حببت علینا مودتهم قال علی وفاطمة و
 ابناهما ترجمه و تفسیر مدارک و بیضاوی و تفسیر شعبی و کشاف مذکور است که روایت کرده شده هر گاه که این آیه نازل
 شد سائلی از جناب سالت پناه سوال کرد که کدام انداز قرابت تو یا رسول الله که دوستی و محبت ایشان بر ما
 واجب لازم است فرمود آنحضرت که واجب المحبت از قرابت من علی و فاطمه هر دو پس از ایشان حسن حسین
 اماک العلماء در رساله سابقه اسادات گفته مکتبه درین آیه آنست که چون آنحضرت نجیب خداوند اهل بیت محبوب
 مصطفی چنانچه بتواضع معروف و توارث مشهور است و مودت اغریزین اغریز است و محبوبان رسول الله اشرف
 ترین اشرف پس از با شرف تشریف داده تا صرف الشی فی محله باشند پس مودت یعنی مودت خاندان ^{مصطفی}
 بر مودت منقض صیح واجب ثابت است که اگر قبول کند و نقاد شود مودت و مودت باشد و الا کافر و طرد و مردود است
 عبارت از لکن اگر کسی امانت نماید علوی را علویست موی مبارک را موی که کافر گردد و بجهت که علم گفته اند که اگر
 کسی کو پیغمبر خدا که در او دوست داشته است من دوست نمیدارم کافر گردد و بالجزم زیجا گفته اند التکبر ملعون
 یعنی تکبر با مصطفی یا کسی که تکبر نماید با مصطفی باز گردد ملعون است باید دانست که تکبر و امانت و جفا و حقارت و له
 بوالد عقلا و دنیا و حسا و شرعا ثابت است بلکه امانت نهادن که نسل بیورد و اصل وجود باشد هر است بصاحب میکند
 چه گمان است ترا که امانت کفرش عالم را که پوست گاو و خرسست بمساحل عالم کفر بود و لایسا فرزند می که خبر علی
 و بر کال صلب و قلبی است امانت و عناد وی مصطفی سرایت کند حاش الله لا یظنه احد لکن در شکره الا و لیا سیکوید که
 را بر حضرت رسالت پناه ایمان است و بر اولاد وی ایمان ندارد و از بعضی و عناد و استکبار اولادش باز نیاید از عناد
 آنحضرت باز نیامده باشد یا نبی که دشمنان و لادشندان دشمن شاه است و محب اولاد شاه حب شاه و از بهر این
 در زاهدی و عثمانی سیکوید که مودت اولاد رسول شرطا ایمان است حاصل یعنی آیه تشریفاتی باشد که بگو ای
 محمد ما این گروهیدگان خود را که شیخو اهل شما تبلیغ و حق را که از جور و جفا اولاد من بازماند و احسان
 حسانت از ایشان باز میگردد و از فسق و فجور ایشان رعایت ایشان فرود کند و بعد از آنچه تمامی ایشان است

بر ایشان رسانید لا یتخذه المحبته چه این همه محبت است قال الله تعالی یون یعترف حسنه نزولها حسنا
 این یکدیگر را با صفت باری شریفه سابق است فی الحدیث عن لیدی آنها الموت الی الال رسول یعنی کسب چنانچه بود
 اولاد و ظاهر و رسول خود است ذکر آیه شریفه باری که در سابق دال بر اینست بر وجوب دعوت قرآنی رسول و مشهور است
 که هر چه این دعوت قرآنی است اگر چه بطایر عام است کما قال فی الحدیث ان الطاهر العموم فی اشی حسنه کانت الا انها تنبأ
 و الموعظه تناولا و ایضا ذکر ما عقیبت که المودقه حبه چنانکه گشت در تفسیر مدارک در بیان آیه من یقرئ یتعرف او ظاهر عام
 است چه است که باشد لیکن قرآنی که میباشند شامل است دعوت را شامل شدن بذاته اسباب ذکر این آیه شریفه در ذکر
 آیه که میبودت یعنی اگر چه بطایر از حسنه عام را دست میکند است آنکه بعد از آیه شریفه دعوت نازل شده دلالت میکند
 که از آنست بر او دعوت قرآنی است و مویب این است حدیث شریف است مروی از عبدالملک بن عباس گفت عبدالله
 عباسی و فلیک نازل شد قل لا اسئکم اجر الا الموده فی القرآن یون یعترف حسنه نزولها حسنا انقضه عما به کرامه یارسوا
 الله انکم ایمانکم انما انما بیان که واجب است بر من دعوت ایشان فرود و رسول خدام علی و فاطمه و پسران برود
 روایت کرد این حدیث را ابن ابی حاتم و حاکم حلیک سلام است دعوت تو روشن گشت و یون بکلم نفس قرآنی علوم
 است که است اولاد رسول است پس اگر ولدی از اولاد رسول نزد منی رود که خود را من گوید مدعی دعوت
 نبوی باشد و من او را من خود بروی پیش کند چیزی از بهی سوال کند بخوابد لانهم است که آن شی رسول است
 اولاد رسول باشد که بیزیرا که خواست عبوب را پنج محب کرده پذیرد از ایندا انحضرت از یاران و اهل بیت
 خود پرسید اند بل عندک شی فاکله فانی جامع آیان از شما چیزی هست که بخورم او را هر آینه من که سینه ام بکله طریقه
 دعوت و اهل و یگانگی است که کالای دوست بی اذن دوست است که قضیه محبت چنین است عجب تر عجب است
 اگر کسی است که خود را محب عاشق رسول خواند و از دوستان نامندان اهل بیت تصور کند و ورشته انما نبأ
 الشیخ فی تومر کابنی فی امته خود را دانند و بیانگ را نشسته پیش خود را نشود و تا کرده مع ذلک اگر دعوت کنند او
 رسول را که فقرا باشد خوانند و امانکه ناخوانده ایند از در بیرون برانند اگر دعوت از بهر نمود خلق است اجابت
 آن خیانت است نه دیانت در کجاومی گفته و قتیکه معلوم شود و دعوت چیزی از فساد یا چیزی که لایق شود بسبب
 او طعن برین آن دعوت جائز نیست و در مشارق میگوید نیست دعوت که در ویش از بیرون ارند و تو نگران با
 و زون خوانند بسبب که دشمن فقر این دعوت را انحضرت ص مبس الدعوة خوانده خاصه که فرزندان و دلیند
 رسول را که دعوت نشان نصیحت است پس چون ایشان را در دعوت بیرون گذارند از محبت بیزار باشند

و این دعوت نباشد بلکه ظهور عدوت با محضرت علی علیه السلام حکایت کرده اند که چون خواجہ فرید الحق و الدین گنج
 شکر را با سید عارف دعوت می آمدند میفرمودند که بیک شرط قبول میکنم که سادات را در پیش دارند و ایشان را
 بر صدر جاده بند هر آینه بدین عادات حمیده و خصایل پسندیده قطب عالم گشت ز شایسته شایسته را و گان و خواها
 پیش نظر باید داشت علی الخصوص رعایت کسانی که تبص قرآنی و حدیث نبوی محل دعوت و تقرب محبت اند باید
 دانست که احادیث بسیار در مدح آن مودت و محبت کردن از ایشان در صحاح وارد اند بطریق اختصار رساله
 بر احادیث چند گفتا کرده شده فی المشکوٰۃ اخرج مسلم عن یزید بن ارقم قال قال رسول الله ص یوما فینا نطینا
 بایریدی اثم غدیرین مکه و مدینه فمدت و انشی علیہ و عطف و ذکر ثم قال ما بعد ایها الناس انما ابشر بکونک
 ان یاتی رسول ربی فاجبت و انما اراک فیکم الثقلمین اولها کتاب مدنی الهمدی و النور فخذ و کتاب الله
 و اتمسکوا به فحث علی کتاب الله و عیب فیه ثم قال و اهل بیتی و اذکرکم مدنی اهل بیتی اذکرکم مدنی اهل بیتی
 اذکرکم مدنی اهل بیتی ترجمیه وایت کرد مسلم از یزید بن ارقم فرم گفت زید بن ارقم ایستاد رسول خدام روزی
 در میان ما در جائیکه خطبه میخواند موضوعی که در آنجا آبی بود خوانده میشد آن موضوعی خم غدیر بیان مکه و مدینه
 پس شکر و ثنا بجهت جن خدا که ما را بری بجا آورد نصیحت و پذیرد همان کما هو السیق و اولی بود و او بعد از آن فرمود
 ما بعد حمد و ثنا بدیند و آگاه باشید ای مروان بدرستی که من بشیرم قریب است که بیاید مرا فرستاده پروردگار من
 و قبول کنم و امر او ملک الموت است یعنی ملک الموت بیاید من ازین عالم اتفلال کنم لهذا ای شما عظم میکنم و میگوم
 که میگذازم میان شما و خیر نفس عظیم اول آن قرآن شریف که کتاب خاست و در آن نور و هدایت است پس بگوشید
 و عمل کنید با او و نواهی آن و چنگل زیند بوی تحریص فرمود بر کتاب الله و ترست نمود با تسک و می بعد از آن فرمود
 دوم از آن و نفیس عظیم اهل بیت من اندیاد میبایم خدا را در حق اهل بیت خود سه مرتبه این کلمه را تکرار فرمود یعنی از
 خدا ترسید و حقوق ایشان نگاه دارید و محبت ایشان شعار و دثار خود سازید اینها را بنویسید قاضی بر علی علیه السلام
 یعنی کتاب خدا و آل عبا با هم جدا نخواهند شد تا که خواهند آمد بر ما بر جوش کوه از محبان و عاشقان خود خیزند
 و او این وایت در مشکلات شریف مذکورست و فیها ایضا اخرج احمد فی مسنده و این خبر و الحاکم فی المستدرک
 عن ابی ذر الغفاری انه قال هو اخذ باب الکعبه سمعت النبی ص یقول لا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح
 من کبها نخی و من تخلف عنها بک ترجمه از ابی ذر غفاری روایت کرده اند که گفت ابو ذر در حالیکه گرفته بود
 آنچه استنبیخ از رسول الله که میفرمود آگاه باشید که مثال اهل بیت من در میان شما مثال کشتی نوح است کسیکه

سوار شد شتی نوح نجات یافت از غارت سیاوشی که سیکه باز ماند و تخلف در زیر غرق شد و پهلای گشت به بحال دنیا
و آخرت گرفتار ماند پس بطوریکه حقوق او ملازمین چنانکه لایق است بجا آورد بمقامات قصی رسید و هر که انحراف از ایشا
کرد گرفتار غلب غنیمی گردید و آتجرح احکام عن ابی هریره ان رسول الله قال خیرکم خیرکم لاهل من بعدی بهترین
کسی است که بهتر و نیکو باشد در حق اهل بیت بعد از من و آتجرح احکام و الترمذی عن ابن عباس قال قال رسول
الله حیوا الله بما بینکم من نعمته و آتجرح احکام و ابی هریره عن ابی هریره ان رسول الله قال خیرکم خیرکم لاهل من بعدی
رسول خدا دوست دارید خدایا برای آنچه که میاید از نعمت خود و دوست دارید برای دوستی خدا و دوست
دارید اهل بیت مرا برای سستی من بشماره و چسبید مدح اهل بیت است از آن مشربیند این که گفته شد از اوچ طایفه
حسب ایشان دلیل صدوقان و بعضی ایشان نشان کفر و نفاق و قرب نشان پایه علو و جلال بعد نشان پایه غلو و ضلال
گر شمارند اهل تقوی ابطالیان سنای عملی را اندازن قوم تقوی باشد و اندازن خیل مشیو ایشانند و اگر
چو سندر آسمان با افضل سائل من خیار اهل الارض بزبان کواکب انجم هیچ لفظی نیاید الا هم هم غیبت است
اذا و نهوا هم بیوت الشری او انهم یولدوکریشان سابق است و انهم هم بر همه خلق بعد ذکر الله سر سر نامه را
رواج اوامی نام نشان است بعد نام خدای چشم هر نظم نثر الهی باشد از زمین نام نشان رونق و اخرج
ابن به الدالین فی الکبیر و ابن عساکر فی تاریخه عن محمد بن کعب القرظی عن ابی العباس بن عبد المطلب ان رسول
قال بال قوم تجرون ما ذرا و جلا من الملتی قطعه واحد شیوم الذی نفسی بیده لانه خیل قلب مر الا ایمان حتی
بجهنم الله قبر بهم می بر آرزو این چه و طبرانی در کتب و ابن عساکر در تاریخ خود از محمد بن کعب قرظی از عباس بن ابی طالب
از رسول الله که فرمود رسول خدا چه حال است قوم را که با من سخن بگویند هر گاه که می آید مردی را اهل بیت من تو
میکنند سخن را و من می سازند و قسم می آید ذات من در دست اوست و منی آید در اول مردی ایمان مگر آنکه دوست است
اهل بیت مرا برای خاب و جهت قرابت ایشان با من و سخن بیدارم رقم قال قال رسول الله من یدیان منی حیوی
و میت منی و لیکن جنته الخلد التی وعدنی ربی فلیقل انه یحب علی بن ابیطالب فانه من نجر حکیم من اهل من
یظلم فی ضلال یکنذا خرجه الطبرانی فی الکبیر و ابو نعیم فی فضائل الصحابه روایت کرد از پدرین از رقم که فرمود رسول خدا
کسیکه زندگانند بجز کافر میمیرد و موت من بماند در جنت خدا که حق تعالی از من رسد کرده است بان جنت پس بگویند
که دوست دارد علی بن ابی طالب بدین سبب که علی بن ابیطالب بیرون نخواهد آورد شمار از هدایت و نخواهد آورد شمار
در ضلالت عن سلمان قال بر من سلمان شد جبک اعلی قال سمعت رسول الله من احب علیا فقد احب منی گفت

مروی سلمان فارسی را که بسیارست محبت تو با علی ابن ابی طالب سلمان جواب او شنیدم رسول خدا را که
 فرمود کسیکه دوست داشت علی را پس تحقیق که دوست داشت مرا و من بریده عن بیه قال قال رسول الله
 ان الله امرني بحب اربعة من اصحابي و اخرجني الله بهم الله قال قلنا من هم يا رسول الله و قلنا يحب ان يكون منهم
 فقال لا ان عليا منهم ثم سكت روایت است از بریده از پدر او گفت بریده فرمود رسول خدا بدرستی که حق است
 او که در محبت چاکس از یاران من و خیر او من که او سبحانه تعالی دوست میدارد و آن چاکس را گفت بریده گفتم
 ای که اسم اندان محبوبان تو و حال آنکه هر کس از ما دوست میدارد که با شتم من از آنها یا رسول خدا پس فرمود
 آگاه باش بدرستی که علی از آنهاست بعد از آن نامه او را نوشت و در بعضی آیات نام سلمان و مقادیر ابوذر آمد
 که در آن از انصاف و شوق غیره و اخرج الترمذی مسلسلا با السوات الاثر ان النبی ع اثنی عشری حسن بین
 قال من احبني واجب بين و ابائهم و اهلها كان معي في ذنوبهم يوم القيامة بر آورده اندی مسلسل را طبعیت
 عننت و طهارت تا بهم السلام بدرستی که رسول خدا گرفت و دست حسن و حسین را فرودم کسیکه دوست دارد
 و دوست دارد این هر دو را میبرد و ما را با آنها را پس آن کس همراه من خواهد بود در روز قیامت و در فصل
 الخطاب حدیث اولانی آورده که اول آن است من مات على حبل من محبمات شیب الا من مات على
 حبل من محبمات مغفور کسی که مرده چسب آن محبم مرده شیب آگاه باشد کسیکه مرده چسب آن محبم مرده مغفور
 چنین عادت بسیار در مناقب طبعیت عننت و طهارت و آورده اند که برای احصای آن دفتر بنی یزید مختصر
 گنجایش آن ندارد و این قدر قلیل برای تنبیه و من متقی متمسک بعبودت آل رسول بر تعظیم و کبر آن بتول
 کافی و وافی است لهذا علی او اثنی شهاب له من و ولت ابوی و رساله مناقب السوات گفته اندی اول
 فی شرح التعریف الشی جاک یعنی و یحتمل علی علیه السلام فرمود و دوستی تو در چیزی که گویند از عیب و گنگ
 و گویند از طعون و تنکار پس نتیجه این مقال آنست که بودت اولاد رسول تمام خاصه از جهت فرزندی
 رسول است قطع نظر از عبادت و خواریشان زیرا که در آیه کریمه سطلق قرنی مذکورست و فرزندی با صلح
 اتباع موقوف نیست از آنکه چنین که بنی اسرائیل منی آدم کافر شد تا در خطاب بنی آدم من بنی اسرائیل خارج نشدن
 و هر چند که مصطفی علیه السلام افضل انبیاست از بنی هاشم بنی عبدالمطلب خارج نیست نهی عبارتند فامده بود
 اولاد رسول ابراهیم خدای عزوجل بر جمیع مومنان از اصول طاعت است رعایت شان ترا و اطاعت ایشان
 واجب است اگر خوب و خجوا و عصیان و خطا رعایت از ایشان باز گیری ایمان طاعت از او رسول تمام بر باد

داده باشی در زمان اهدای عهد و پیمان شیخ الشیخ نقل کرده من کان فی قلبه حب رسول الله لابد من محبت اولاده
 هرگز باشد در روز محبت رسول الله پس چاره نیست او را از دوستی اولاد او شیخ احمد بخاری گفته هر که با اولاد
 رسول الله محبت طبعی است او در عین عنایت و عطیه باریک است اگر چه گناہان عالمیان را روگردان طبعی نباشد بسیار
 سعی و کوشش است که روزی که کوشش و سعی مستنیر و تحقیق و اندک و پیاپی از رحمت رانده اند اگر چه ز صبح تا رویش
 تمام بر زمین مال و علم و لیس آخرین بجا نماند هیچ سودمند نیاید و برین اعتماد و قنایا از آنکه بسیار علماء و پارسانه شده اند
 علامت نبوت ایمان است که اولاد رسول را دوست داری و طیفه دوستی ایشان نیست که از دیدن ایشان خوش خو
 بازدان محبت و اگر خدمت ایشان چنانکه با یازدهان بجا آوری هیچ چیز از ایشان در قیام نماند که مگر محبت و مروت
 قلبی است کتابت شرفنا النبوة آورده که در بغداد و علوی بود او را سید خاتم میگفتند و بسبب نامش چنان بود که
 در دست شخصی انگشتری پیدا زوی طلب کرد آن روز در آن شب آن شخص سرور و کائنات را بخواست بدید که از زوی وی گریخت
 و حضرت فاطمه هرگز از آن بخت بدید که از وی گریخت و سفیر مایند تو همانی که انگشتری بطلب فرزند من ندادی بعد
 آنم خدمت خواست چون در وقت انگشتری را بخواست و با بدایمی دیگر پیشش شکر آرد و بی او رویشان از انگشتری گرفت
 از آن بر شانه آرد رسید خاتم گفتندی باید دانست که این انواع خواهرها کسی نمایند که او را خواهد و از آن خود
 گفته او را و هر که او را ندک بیگانه است و هر که دانند چون او چهل در برید لعنهما الله اللهم ابدتوا علیون بار خدا بد است
 کن قوی آنکه نمیدانند آبی مومن در پیش اگر میتوانی بقدر امکان و سع عطیات و احسان در حق ایشان کن اگر چه
 جان روان فروختنی و با خانی بود در باز و فدا سازد این نعمت را بدست آرزو غافلین میباشی وقت ز غمیت شمار
 فی الواقع این امر قوی سید نجات ست این امر سرسری نباید گذاشت ای مومن متقی اگر اینکار یعنی محبت مسودت
 آن رسول و خدمتگذاری نشان از دل جان مال بتوفیق حق سبحانه و تعالی از تو سر انجام یافت از نهان فانی
 عند رسول و ندک کار خلهای رفت شمع و نیا گرفت شغل سر از فعل بد و خوش وقت آن کسی که نیکو کار می رود
 و این عطیه عظمی است که هر کس اعنایت نمیشود و ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو فضل عظیم این بزرگی از جبار
 خداست عنایت میکند هر که را خواهد و خدا صاحب بزرگی عظیم است قطعه سرورم عشق بوالهوس نماند و سوز
 دل پروانه گس نماند بدید باید که یاراید بخبار این دولت سرمدی همه کس نماند بدینی و ستور القضا
 آن محب المرسول اولاد و کان فی الخیر و ستور القضا مذکور است تحقیق محبت رسول و اولاد در جنب سبب
 بشارت سرور کائنات مغفیر موجودات حکایت و تفسیر معنی سبکو بد عند قول تعالی قل کل عمل علی شاکلته ای علی

عدوی عمران علیه السلام بنی سوسی و بنی سوسی لشکر بیرون آمدند که لشکری گران در چند روز و فرود آمدند مستجاب
 بدینا ای گریست و گفت ای کاشکی در عمارت حسین علیه السلام در دشت کربلا باین لشکر گران میبودی تا جان روان
 خود باین لشکر گران میبخشیدند برستی خدا ستمی و در ستمی انشبیکی از اجلامی آن شهر را بر جوانان بد که آنحضرت میخواست
 ای فلان عمران علیه السلام را از من سلام بپسان و بگو که بریت تو را اطلاعی و او نیز ثواب آن رسیدی در کفایت
 شعبی میگوید بعد از قتال عمران علیه السلام را در خواب دیدم پرسیدند که خدا تعالی یا تو چه کردی گفت هم بدین نیت آمدم زید ششم
 ای بیرون را توفیق محبت خاندان رسول از زانی کن فایده باید دانست که رعایت اولاد رسول بر شهری مقدم
 و اندک قال بعد تعالی و اعلموا انما نتم من شی فان عد خصمه و لا رسول و لذی القربی فی الکشفای یقدمون علی سائر
 الناس اللهم سوره ای قدره در کشفای در تفسیر این آیه که میگفته مقدم کرده شوند اولاد رسول بر تمام شی آدم چه ایشان
 خلایق هستند و فی المنافع و یقدمون علی سائر الناس ترجیحا للقربیه و منافع مذکور است که مقدم کرده شوند اولاد
 رسول بر تمام عالم محبت قرابت رسول یعنی قرابتی و فرزند می مصطفی از جهت شرف او از علم تقوی راجح است در
 شرع الاسلام میگوید در باب سفر مقدم کرده شوند اولاد رسول در مشی و جلوس و در باب محبت میگوید تعظیم اولاد
 رسول وسی در حوائج ایشان محبت ایشان لقب لسان اجیست و مقدم دارو ایشان را بر نفس خود و بهر حال
 و تشریح امام فخرالدین رازی گفته جائز نیست شیخ علم متقی را که جلوس کند فوق علوی جلال چنان است
 در روین است این معتمد از امام محمد روایت کرده در جمیع کارها اولاد رسول خود مقدم دارند و در صد ایشان از اجاد
 اگر چه اعمی باشد الحدیث فی اخبار الثمار و شرف النبوة از لجه انما لهم شفیع یوم القیامة و لو ان ولد نوب بل الامن
 اکرم لذریته و القاص لحوایجهم و الساعی عند اضطرارهم و المحب لهم لقلبه لسانه در اخبار الثمار و شرف النبوة
 مذکور است که آنحضرت فرموده چهار کس اند که ایشان را شفاعت کنم بر روز قیامت اگر چه آمده باشند بجناها تا آنکه
 زمین یکی گرامی دارند اولاد من دوم برنده حاجات شان سوم کوشنده در حوائج شان چهارم دوست دارند
 مرا ایشان بلک زبان و فی الذبحم حمده علی الوری فهم نزل بل اقلی و قل لا اساکم علیه جلال الموده فی الوری
 و در در مذکور است اولاد رسول محبت خداوند بر خلایق در شان شان نازل شد بل اقلی و قل لا اساکم علیه جلال الموده فی الوری
 هم معشر هم دین و بعضی هم کفر و قره بهم بخار و بعضی هم مافات گروی مذکور است ایشان دین است و در شان ایشان
 کفر و قرب شان جای نجات و بامی عصمت است حضرت امام ابو القاسم سفیر ما یزید عجب ترین عجاب کسانی است که
 در نماز میگویند ای بار خدا یا بر اولاد محمد و علی است و بیرون نماز ایشان شکستار کنند و مغرور بچاه دولت ملک

شوند و اگر سادات برکاتب ایشان دوزخ بنیز لعنت خدا بر ایشان اگر از آن عراض کنند و جواب بدهند و این
 صبر خاص فرعون است در خلائی که کند و در طلائع اعلی گویند و ندانند که آن بطش ربک لشکر فتن برود
 تو بر این سخت است فایده این گروه ضالی و شیخ وقت در کذب و نفاق مبتلا میشوند چه در هر نماز طلب رود بر آن رسول
 میکند و در خارج نماز خلاف آن از ایشان بوقوع می آید این صفت نفاق است لغوی باشد من لک موسر باید که
 عظام باطن بحسان دارد حضرت رب العزت جل جلاله و با ذکر مصطفی یاد کرد و مصطفی درود خود با اولاد خود جمع کرد
 تا فاضل اند که جز از کل فرع از اصل خارج نیست و لهذا امام سلمی گوید هر که اشتیاق زیارت حضرت رسالت
 باشد و بگذری بازماند با اعتقاد یک یارت حسینی کند ثواب یارت حضرت رسول حاصل کرده باشد امام محمد
 شیبانی رحمه الله میگوید که بار بار دیدم که امام عظیم ره شب نده داشتی و بروز صائم بودی و به نیت زیارت رسول
 نده زیارت امام محمد باقر آمدی و فتوحات بجا آوردی وادی و شود در مقبره جارب و می حکایت آورده اند که
 روزی امام عظیم ابوحنیفه کوفی رحمه الله نشسته در مدرسه درس میگفت و مستفیدان کثیر جمع بودند یک طفل صغیر سواد
 بازی گمان بر روی سر آمد امام عظیم دست بسته برای تعظیم آن بچه استند سه بار همین طور اتفاق افتاد هر بار که آن
 شاهزاده عالم بر روی سر آمد امام عظیم برای تعظیم او بر نیاستند و صدیکه از مدرسه میرفت می نشستند مستفیدان سوال کردند
 از امام همام که این چه حالت است فرمود برای شاهزاده عالم تعظیم میکنم و الا عاصی شوم و روزی رسول شرمند
 هر کجبه از همین مراعات امام عظیم و سراج عالم شجاع ترین عجایب کسانی است که روضه سادات درون گذاشته بر آید
 عزیز تصدیق کند زهی غفلت و جوان بسعادت فی القوائد الجایه اگر او اولاد می صالحین الله و ابطال الحین و فوائد
 جلالیه مذکور است فرمود آنحضرت ص بزرگ دارد و اولاد صالحان دارد هر خد و بزرگ دارد و اولاد فاسقان دارد بر با اتفاق
 کرده اند علی که شرف علوی را می نشیند و تبارک و تعالی و امر از عصیان چه شرف علوی سبب شرف رسول است و شرف غیر از
 میشود بار کتاب نواحی حکایت می آرند که در مجلس سلطان عمر ابن ابی لیث که پادشاه بلج بود در سینه علویان می نشستند و در
 میسر و قهار روزی نشاندی غریب دعوی عجیب بر سلطان بر صاف کرد و بصد علوی نشست سلطان گفت
 ای خدوم درین زمان شرف انسان کدام اند گفت سواد و نعمت سلطان گفت سپردارم از روز و ندانم که حقیه شو و گفت تو نم
 که حقیه کنم باز سلطان آغاز سخن کرده گفت تمنا دارم که سپردارم از علوی کنی تا هر دو شرف در خانه من باشند آن نشاند
 گفت شاه این شرف اصلی و نسبی است بجز کسب است نده تا آب بر امام جهان و اصلا با جمع نشود و ایشان و حیات
 دولت و شرف و فضل از فضل الهی و شرف عالم از کسب است علی عمل بر کسب بر وقت خواهد بود و چون ترک کند صدرا کسان

پس سلطان فرمود تا او را در مجلس آمدند و از آنکه مرتبه خود شناختند و در فضیلت او و رسول او ترتیب قبول نمودند
 پس جماعت قلال مقدمه و جلالت فضل بعضی که از آنست که نزد معتزله و بعضی شیعه و متفلسفین
 بعلم است و دلائل نشان در کتب کلامیه مسطور اند و اطلع علماء اهل سنت و جماعت آنست که فضل بتیبت فضل عالم
 محمد رسول الله است بعد وی آدم صفاقی است بعد نشان دیگرین با این علم سلام بعد ایشان خلفاء اربعه ترتیب خلافت
 ایشان و الاوقاطه بسبب قربت از رسول تقدم بعد ایشان شمس نقره مشهور بعد ایشان ابن علی بعد ایشان ابن عبد
 بعد ایشان ابن حنیفه بعد نشان صحابه دیگران اگر کسی علم او این در آخرین بخواند و بقدر جاهل حدیث که در زو نقره حدیث
 و بدینسان یک صحابی نرسد اگر چه آن صحابی خاکی یا باغی باشد مثل حضرت معاویه و مثل نشان بعد نشان تابعین بعد از آن
 حضرت اولیس فی خیر التابعین بعد از آن ابو حنیفه و بعد از آن علماء عالمون بعد از آن هر که نفع یابند از و مروان
 بعد از آن مومنون صالحون بر این عقیده شریفه اتفاق علماء اهل سنت جماعت است رحمهم الله من خالف عن
 تقدم سوار السبیل هر که خلاف کرد از این ترتیب گمراه شد از راه راست که از افاده ملک علماء فی مناقب السوا
 احوال در کتب معتزله است با اتفاق مذکور است که اولاد رسول بعد خلفاء اربعه افضل اند از گانه نام با اتفاق
 روایات بسبب قربتشان از سرور کائنات من فی تفسیر الزیاده فی العلم خبر الوالد العظيم الولد متسلم تعظیم الوالد تفسیر
 زاده می مذکور است که پس از پدر است پس تعظیم پدر لازم است تعظیم پدر را خلاصه آنکه پدر و جد کسی که معظّم باشد فرزندان
 او نیز معظّم باشند چنانکه فرزند پادشاه از پادشاه شرف بادشاه شرف باشد حکایت می آرند که سلطان بلخ را دختران بسیار
 بودند و همیشه بسبب کفوایشان منان و متفکر میبودی روزی بوزیر گفت بسبب کفو دختران تا مانع تفکر است وزیر
 علماء و فقها را جمع کرد و بایشان در باب دختران پادشاه شوره کرد بعد تا من قیل قال بسیار رای همه را بر این قرار یافت
 که دختران با اولاد رسول تقدم دهند که بالا از این پنج نسبت است اولاد را اگر از روی مصطفی گوی نبی زاده و فریسی و
 ناهمی زاده اند از روی علی ولی شیخ و عالم و حقیقه و خلیفه زاده و از روی سلطان شاهزاده و وزیرین کسبیت را پیش پادشاه
 گذرانند پادشاه بتنا پسندد و وزیر را غلط فرموده و دختران با سادات تسلیم نمود و گفت سعادت تمام و دولتی عظیم حاصل
 کردم که من جد فرزندان آل رسول شدم و دختر و پس من خاله و خال ایشان شدند الحمد لله علی ذلک حمد خدا بر این
 نعمت عظیمه تنبیه بر حوائج لازم است که وسیله چویدار رسول و اولاد و اوقال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا
 الله و اتبعوا الیه الوسیله الیه و منان سپهر یزید از گناه و بگوید بطرف خدا و رسول و وسیله او و وسیله خیر مودت و محبت
 و تعظیم و تکریم و قرابت با فرزندان رسول دست نهد و شعر خدا یا بحق نبی خاتم که بر قول بیان کنی خاتم اگر

دعوت مردمی و قبول مومنی و است و انان ال رسول فصل در بیان آنکه هیچ زاولاد رسولی تسلط بر کفر نمی
ملک العلماء و مناقب السادات گفته ایمان ذات بچوایان عشره مبشره است قال الله تعالی انما یرید الله لیتوب علیکم
الرحمن الالمیت و یریدکم تطهرن اراوه یسکنند حق تعالی مگر آنکه بر دانه نجاست ای طبیعت طاهر گردانده شمارا
طاهر کنی مراد از حسن طبیعتی کفر است پس تنبیه حق تعالی شانه از طبیعت دفع کرد نجاست کفر را پس کفر ایشان جمع
چه طور خواهد شد کما الاضحی حیوانکه بر دانه پوشیده نیست مراد از طبیعت علی فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند و اولاد
ایشان الاتق با ایشان است لهذا صدق ایشان جرم است چه ایشان پاک اند از غلط و صدقه رحیم موهان است
قوله تعالی ما نزلنا از حرف طمراطهارت اولاد رسول الله است از مفسرین و قوله کونوا مع الصادقین باشند
با صادقان می محمد و اولاد محمد پس ایشان حکم نفس صادق باشند صادق کافر نشود مصطفی اولاد وی امت او را
بسیار دیگر قیاس معان کرد فضیلتیکه مصطفی را بوجه مخلوقی را نباشد کفرتش کسیکه فخر عزیز باشد فرزندان او را بفرزند
دیگر چگونه قیاس است اید و نیز در نشانت ایشان خلوص بسیار وارد شده اند فی الکشاف رواه علی بن ابی طالب
کریم سدوجه قال قال رسول الله یا علی اول من دخل الجنة انا وانت و الحسن و حسین و ازواجنا من ایماننا
در یاتنا خلف او را اجناد کشف مذکور است هایت از علی گفت علی که فرمود رسول الله یا علی اول کسیکه
بهشت در آید من باشم و تو و حسن و حسین باشند و زمان ما از راست و چپ و فرزندان ما عقب زمان ملک العلماء
گفته این حدیث صحیحها و برهان علی است یرتشف اولاد رسول فی شرف النبوة عن حمزة ابن مره عن علی بن ابیطالب
کریم سدوجه یا علی اول من یدخل الجنة انا وانت و الحسن و حسین فقال رسول الله فمحبوبنا قال من و انکم در شرف النبوة
مذکور است از حمزة ابن مره از علی ابن ابیطالب فرمود رسول خدا یا علی اول کسی که در بهشت در آید من باشم و تو و حسن
و حسین پس علی گفت یا رسول الله پس نان فرزندان ما آنحضرت فرمود از پس شما و فی المشارق ان بعد الحج
عینی من عدوی فی محل احد در مشارق مذکور است تحقیق خدایم خواهد کرد در میان ما و در میان دشمنان در محل احدایه
شرف اشارت است در حق جمیع فرزندان آنحضرت یعنی فرزندان رسول با کافران روز جزا نیاید چون جا
کافر و فرج است ایشان یعنی فرزندان رسول در روز جزا نباشند یعنی کسیکه از خون مصطفی منوط باشد جامی و فرج
نباشد ملک العلماء گفتگان چنین میگویند برم که اگر خون مصطفی در روز جزا با ندمیم آتش بوستان گردواند
اعلم بالصواب بیده المرحوم و الهام به تخصیص حضرت علی مرتضی بکریم سدوجه بدانکه موجب من سعد سعدنی بطین امر
مشتقی شقی فی بطن سدر که بنیک شد نیک شود حکم ما خود هر که منقی شد شقی شد و در حکم ما در خود ما رسالت واضح

دلالت گشتند بر آنحضرت و تنبیه و تشکیم با و برون در روایت صحیح آمده چنانکه آنجناب در شکم با و برون در روایت صحیح است که بیت
 سجد کند در شکم چه می سپرد که مادرش طاقت شنیدن نمی یافت و سجده کردن نمی توانست اول آنرا کسیکه با سجده باشد
 و از لوث شرک و شفاوت پاک باشد و بجز طهارت از ابتدا تا انتهای خیر می گیرند آنجناب است کرم الله وجهه در این فضیلت که است
 از این بنام ناسخ مخصوص گردید حال کرده شده عمده محققین و مؤلفان حدیثین شهاب الدین بن حجر کمالی از حکمت اعتبار کرم
 الله وجهه در حق علی رضی الله عنه جواب او که حکمت درین آنست که علی رضی الله عنه گاهی بیست سجده کرده پس مناسب
 که خطاب کرده شود مطابق حال و یعنی مکروه است و فصل در بیان فضائل و مناقب اصحاب کرام مقدمه ای نام رضی الله عنهم
 اجمعین چنانکه علم از تحریر مناقب و فضائل آل عبا و اولاد خاتم الخلفاء اشراحت گرفت مناسب است لازم فدا و که نمود و در فضائل
 صحابه هم درین رساله ثبت کرده شود تا این مجال از زمین برکت انعام آن پیشوایان دین بتیون مقبول خلایق گردو باید دانست
 که کتب بسیار و وفاتریشما از سلف تا خلف در فضائل و مناقب اصحاب کرام تألیف و تصنیف شده اند شکر الله تعالی که در این
 محققین جلال الدین سیوطی از تالیفات در فضائل صحابه کتابی بنا و در این فن تألیف کرده درین رساله
 که بنام این اختصار است بیک و حدیث صحیح نبوی و آیات قرآنی با صدق لای تردک کله و لا تکر کله بطور انبوه و
 مثل مشهور شمس موده از خرداری الکفا کرده شده تا رساله طولی نشود بدانکه حدیث صحیح در صحاح سته بسیار و فضائل
 ایشان آیات قرآنی بی شمار و مناقب شان واروست که منکران مجال و کار نیست تاویل آن منجز کفر و زندقه
 است و سرور کائنات محمد و جودان از خیریت حال شان خبر داده و زمانه ایشان را بهترین زمانه فرموده و قال رسول الله
 خیر القرون قرنی ثم بعدی فرموده همیشه خیر است که بهتر زمانه مانده من است بعد از آن زمانه بعد من یعنی زمانه صحابه
 پس چنانکه آنحضرت از خیریت شان خبر داده باشد و زمانه ایشان را بهترین فرموده و ایشان سواد عقلاء و شرفین عباد
 کفر و نفاق است فعوذ بالله من لک قال رسول الله صحابی کالنجوم یا هم اوقات بستم استیم فرموده همیشه خیر است
 من همچو ستارگان اند بهر سبب پیروی خواهید کرد و هدایت خواهد یافت فائده هدایت را آنحضرت مختص فرموده به پیروان صحابه
 خود پس از نبوت مفهوم گردید هر که پیروی صحابه سواد خواهد کرد فضائل است پس چون حدیث شریفی مخالفین
 از صالحین بعد و خواهند شد و ایضا قال رسول الله علیکم بنسنتی سنت خلفاء الراشدين بعد از آن که هر طرفه
 ما را و طرفه خلفاء راشدين را بعد من فائده معلوم گردید از حدیث شریف که طرفه حقه منحصر است در طرفه آنحضرت
 و طرفه خلفاء راشدين که انبیان را با فغان دلالت فرمود پس مفهوم دوم آنست که هر یک که غیر طرفه ایشان طرفه صحابه
 است همچنین حدیث بسیار در صحاح سته است در مدح شان و در آنکه ذکر همه طولی دارد و در خصوص فرقانی لا تعد

ولا تحسب معهما جبرین انصارنا نزل شهاده قال الله عز وجل ان الذين يبغونك اثميا بعبون الله فاستوفوا
 ايهم فمردود حق تعالی استحق که آنکه بیعت میکنند ترا بیعت نمیکنند بگره دارا دست خدایه دست ایشانست منصف
 باید که انصاریان را کند که چه قدر حق تعالی سبحانه ایشانرا مرتبه عظمت داده که بیعت ایشان بر دست خالق ارض و سما واقع
 این مرتبه باید که خوب باید کرد و بر فضیلت و رفعت شان ایشان پی باید بود قال الله تعالی محمد رسول الله والذین معاه
 علی الکفار کفار هم فرمود حق تعالی استحق که آنکه بیعت میکنند ترا بیعت میکنند که آنکه بیعت میکنند ترا بیعت میکنند
 خود با حق تعالی سبحانه درین بیعت رفیع مع ایشان فرموده که ایشان کافران نهایت شدید القلبند که در مقابل
 شان با آنکه اولیای اقرابت معی ندارند یعنی محبت بین اسلام چنان در اول ایشان مکتومست که محبت قرابت
 را از دل خود با نیست فابو و کردند قال الله تعالی عارضی الله عنهم ورضوا عنه راضی شد حق تعالی از ایشان راضی شدند
 ایشان از خدا این بیعت رفیع اکثر از قرآن مجید و حق جها جبرین انصار و ارد شده فانه و عنیکه خوشنود یعنی العالیین
 از ایشان بعضی قرآنی ثابت و بعضی گریه پس حق ایشان سواد عقاود ایشان خبر بودگی ایمان چیزی دیگر استقصو
 نیست مومن باید که در حق ایشان نیکی عقاود کند و به نیکی یاد کند بسبب بعضی آل عبا خوارج ملعون مخذول شده
 و بهت عدوت اصحاب کرام و فرض کفر و فاسق گردیدند و الهنت و جماعت از فضل عم چون سبحانه و تعالی هر دو را
 یعنی آل عظام و اصحاب کرام را مقتدی بین ایمان داشتند و محبت و سواد ایشان از اول قلب در واقع و مستحکم
 کردند و هادی طریق مستقیم یعنی راه اسلام نمیدانند بلکه راه راست یافته ناجی شدند و بطرف همین طریقه حقه
 با حسیه سرور کلمات اشاره فرموده بقول شریف خود مستفسر استی ثلثا و سبعین قوه کلهای فی النار لا واحد
 فیل من هم یار رسول الله قال هم علی انما علی اصحابی بحضرت که متفرق شود است من هفتاد و سه فرقه همه با در و در حق
 بود مگر یک فرقه گفته شده با حضرت هر که کدام اندان فرقه فرمود کسانی اند که بر طریقه با و اصحاب اند خور و مان باید کرد
 که طریقه حقه ناجیه صاهق نمی آید مگر بر طریقه الهنت و جماعت چه امیها طریقه آل و اصحاب اختیار کردند
 بر طریقه ضال و افش چاه اصحاب رسول را دشنام میدهند و بد میدهند و فرقه گمراه خوارج چه زنا نعم الخلفا
 و ذی التورین آل عبا بعضی میدانند لهذا این فرقه ملعون و شیطان میشوند و فرقه ناجیه الهنت حق تعالی ازین
 محبت و داشته راه راست بدلیت نمود باید دانست که ایمان جامع است در میان محبت با طبیعت عفت و طهارت
 و سواد اصحاب کرام هر که از آن هر دو تخلف نموداری گردید و سخره شیطان لعین شد اگر چه صوم و صلوة کرده باشد
 نمود با حق من ذلک فانه منازعات و مشاجرات که با این صحابه کبار واقع شده است غور نباید کرد و حکم نباید داد که با

ربو و گویان مست چه صحای کبار زوالهست و جماعت معصوم نیستند بلکه حکم ورا بعلم خود احوال باید کرد و شعر علم آن
 قصه با جانی گذار بندگی کن ترا بجز کجا بر این جنت است و الاستاد علامه لاهی در تحفه ثمان عشره سبط تمام نوشته من
 غلیج الیه اشعار و بحسب صحیح اصحاب کرام نظم رضی فی بذر حبال عباس است. یعنی آن بعضی اهل وفا است
 بعضی آنکه وقت را بودند سابقان هدی بودند از وطنها مهاجرت کردند بر امانا صابرت کردند با
 دین بلند از ایشان شد کار شرع از محمد از ایشان شد بانی در شادی و احوال + بذل روح کرد و اموال +
 در سفر هم رکاب بودند و در حضر هم خطاب بودند همه آثار روحی دید و از او همه سر آمد دین شنیده از او
 رضی الله عنهم سوسی حق + بهر ایشان اشارت مطلق + و صنواعه منسوب ایشان + برتری از همه رضا کیشان +
 چون همه مرضی خدا بودند چه غم از عمر دریدند + هر که باشد پسند خالق پاک + که نباشد پسند خلق چه باک +
 لمن گرفتاری شود و واقع + شود ان لعن هم بدو راجع + قدر اصحاب از آن بود برتر + که طبع حساس نشود دیگر +
 در و عرش از آن بود بالا که تهیو خزان رسد انجا هم که بی روی مـ فستاده تف + یا تا در چرخ انجم لطف +
 روی خود را از لطف بیایید + وز لطف القاس خورش فرساید + ورنه بر آسمان مه و انجم + فایز انداز لطف و لطف موم +
 چنانکه از مقصد اول از فضل از و سنان فراغت حاصل گردید بطریق مقصد دوم مشغول شدیم مقصد دوم در
 بیان احوال خیریت اشمال با دو کلام قدس الله امرهم ذکر خیر اثر از لوت بدی سید قطب الدین شهبازی سن سره
 آن سلسله بنده خاندان سید بر و آن فرزند و دومان حیدر کرار و آن شمع نیر سید الثقلین و آن حکیم حضرت امام حسین
 در دیامی سیادت یکتا از میدان سعادت از مشبه مقدس تا شهر که اسانه الله عن الشر و البلاء قدم رنج فرموده این بوم
 از قوم همیشه از خود رشک گلزارم کردند شعر ترکی که بود دست باغ و نشان + از مشبه روان شد به نشان
 ز فیض آن بزرگ انهمه مز بوم + گلستان شده همچو توران روم + یعنی در همه فنون طایف ابدی نفاق مدق با و کا محقق
 با حمد و صفایا که هر حیدر والا اختر مروج دین متین الثقلین جایی عاویث سید الکونین عبادت با که و بیان مسر پیشوانی
 طایفه پیغمبر مستد رای شریعت و نون بخش محفل طریقت یابنده ظلمت کفر از نام حامی اهل سلام سع و ازلی سید الدین
 مشبهی قدس سره اهل انحضرت از مشبه مقدس طوس است سید صمیم النسب غنی بحسب سبب خاشاکی آتش جوهر ظلم در
 دیار یعنی قتل کردن عباسی سادات کرام با بلا وجه بلکه محض ظلم و تعدی تا ندسیامان از زیار و دیار بر کنده خود را مع
 صاحبان دینی سید باخیر و سید شاه تاهمت و سنان جنت نشان کشیدند آب هوا این ملک علی الخصوص خطه شهر کرا
 حفظه عن الشر و البلاء که مردم را نیکدار و پسند خاطر انجناب قدس سره افتاد و توطن کردیدند و احوال مجاد انجناب فیض الله

رونق افزای خطه شهر کرامت است و این اهل انصاف و عدل و انصاف و انصاف است تا قیامت قائم و باقی خود را در حق تعالی
 و اجازت غیر از اولاد امجاد آنجا است تا سوره هستند حق سبحان و تعالی فضل عمیم خود را اولاد حقیر را تا قیامت آتی و
 قائم دارد و محمد و آل او را که تفصیل این جمال آنکه میر مغزناقی استاب معتبر روایت کرده که سید قطب الدین موسی باری و پسر
 از مشهد مقدس طوس حکایت کرده تا خطه کرامت را و در گذشته سید ابوالخیر نجیب علم که از آن حدیث توان شناخت مشتعل
 شده بعضی گفته اند که پیشتر از بهاد نمودن میر کبیر در خطه کرامت سیده و بر جزی روایت کرده اند که بعد فتح نمودن میر کبیر
 قلع را چه چنین بهر عیون سید ابوالخیر و دستش و پسر بیکار و عارف با الله بودند لیکن جمهور اتفاق دارند که پیشتر طالب علم
 ایشان در خطه کرامت سکونت نشان در محله مقیمان و در کتب استند که محلات مسلمانان بعد از قشرب آوردن جمله کردن
 فتح نمودن قلع را چه چند است پیش ازین مسلمانان بگذشتن از آن راه و شوار بود با استقامت چه سید و مقیمان
 کجا بودند که طلبه علوم را خبر گیری نمایند غرض که پس از حصول علوم حکمی یعنی الهی طبیعی ریاضی بطریق سیرت مکان معلوم
 بر خاسته مدتی در سر و بخت است و باز بخطه کرامت و موافق اهل اختیار نموده در همان محله مقیمان جلی بود باش را خود در راه
 عیال نبانهاده صاحبان گریه و سلسله اسباب سید عالی که بر حضرت موسی کاظم علیه السلام میرسد ازین اعتبار
 بسادات موسی شاهر یافته و سید شاه پروردگار سید ابوالخیر بقصه که او نطقن کردند اولاد نشان تا حال قصه کرامت
 سکونت دارند که همه بار افضل اندسبب قرب شهر کرامت و طایفه ایان اینجا و میر اینجا که ارضی بودند بهت نفس خیتا
 کردند القصه بعد از مدتی بندگی شاه فرید و بندگی شاه شاهی از فرزندان ابوالخیر موسی عالم و زاهدی عدین فانی
 و عارف بی مثل پیدا شد که حلال الدین که با شاه غازی بتقریب سیر و شکار و در خطه کرامت گریه کرده از بسکه حقیر
 و فاضل دوست بود بندگی شاه فرید که توکل محض گذشته و چندین پشت از سید ابوالخیر تا شاه فرید که گذران
 توکل استنار شاه صاحب ملاقی شده و از اطوار حمیده شان خیلی سرور داشته در خواست نمود که فرزندش از فرزند
 به بنده عنایت فرماید که آدم بکار و کار و مکارم صاحب از هر بی سیر غدر کرده قاضی محمد یعقوب که یکی از شاگردان
 رشید سید بود و با شاه و اولادش شیخ محمد یعقوب که فراغ حاصل کرده بود از شاه و عد نموده که بعد از چند
 بعد فراغ خود هم رسید و آخر چنان که چون ایشان و با شاه موجب عده رسیدند با شاه بهمان عده ایشان شناخته
 قاضی القضاة لشکر طفر میگرداند از آن باز بقاضی یعقوب مشهر شد و از حضور شاه و طائف برای
 استا و خود یعنی شاه فرید هفت هزار بیکه زمین خواست نموده حاصل ساخت که اولاد شاه فرید صاحب خاندان
 املاک شدند و هم محله ساوات قطبیه مشرقا کنار گنگ توطن اختیار کردند پس از آن ذکر و انشا بسیار از نسل شاه

فرید بهر سیده و بسبب کثرت عیال و اطفال جامی محله بر روی دیوار قلعت بنام مکتب از کنگار گنگ حاشیه متصل محلات
 سید حسن سید عابد که فی زمانه پانسانا چاند شهرت دارند و هر اول امیر کبیر بودند خانها بنا نهادند آری سید حسن
 محله شدند اما مفیلت کسب علوم از فضل الهی حصه و اولاد مجاوسید ابو الخیر شاه فرید و شاه مسمی قواد و از جانان
 عالیشان قاضی محمد سمیع ابن فرید را قاضی یعقوب قضای خطه که احسانه الله عن شر و ابلا از حضور معالی مقرر نمود
 از آن بر محله مذکوره به قضایانته استهبار یافته بالاتر آن محله کم کثرت صاحبان و فائزده بدیهات مستعمل شد بسبب
 بسیاری فرسخ او او که اصول بهمانندگی شاه فرید و بندگی شاه مسمی را و استر و سید ابو الخیر و اولاد و اولاد علم
 غیرت مال پیشوایان طریقت مقتدا اهل شریعت عارف باند سید بندگی شاه مسمی برادر خورشید بندگی شاه فرید که علی
 اجداد غیر اند چنین نقل کرده اند که عارف کامل بودند و اکثر اوقات در جذب محض میگذاشتند و مشغول بحال بودند و در حاکم
 خیابانستان یکجست و گاه وقت قلعت آن که اتباع آنها بودند بر چارپای انداخته اند بر بی گویان از جا بریدند
 و در کوچه بازار سید و ایندند اکثر دکانهای اهل حرمه را به قلندران حاصل عارفی حکیم فرمودی که بغارت بر بند هر گاه مالک
 دکان گردید زاروق فرمودی که دکان مرا بغارت بر بند بی اختیار فرمودی که غلط است بغارت زاروق اهل دکان سید
 خود بر جای نمانی روزی آنکه از آنی وارد محله برای خود که اهل دکان را سزا بود نگردد و دید اهل خانه آن یکانه روزگاری
 پیش آمدند گفتند که برادر کلان شاه معنی بندگی شاه فرید در جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی بواسطت قاضی
 اونی شاگرد حضرت پیغمبر بیکه زمین میان آب کنگار گنگ رگد را نیده و شکایت جب مین هم بر روی دیوار مکتب
 ایضا مالک غیره سید غضب شاه فی القور از خانه بدر زفته بچارپای سوار شده اند بر بی گویان و اند حضور
 گردید و چند وزیر بانجا رسیده ملاتی بادشاه شده اظهار خفا اهل خانه خود را تقریر فرمود بادشاه چونکه فقیر دوست
 ساوات و غریب و بود آن یکانه روزگار را فرستاد و همان ساعت حکم حکم طلبست متصدیان سرکار شاه بانجا
 و فرامین چندین هزار زمین میان آب و سیه روجه حاش متعلقان سید دست کرده آوردند بادشاه و سید
 انفرزانه وقت گذرانید هر شخص فرمودنی الواقع حسب ازین بنیاست که این شخص صاحب حال کشف و کرامات و غیر
 عزیز حاصل کنونی بود بر نگار و نگار گذار و مشرم استوار داشته باشد و نسبت سیادت است افضل کمال است
 علاوه بر آن که تقدیر غیر حکیم بودین امقال که سید قطب الدین شهیدی سید معروضه خراوه بهستان تشریف فرود
 این است که از مغلی که در عهده عالم بادشاه بعد از قلعه در می آمد آبا و ما مور بود و از مولوی محمد باقر حوم که از برداران فقیر بود
 آتشکوی در میان مدیشان گفتند که این اولاد سید قطب الدین مشهور قدس سره استم قلعه را رند کورین سخن شنیده از

مجلس ثانی از اندرون کتابی آورده ایشان را معاینه کنانید که در این نوشته بود که سید قطب الدین مشهور از مشهورین
 مع و پسر و پناه هندوستان گردید آن کتاب را نوشته ولایت بود و طبعه از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید و نسبت
 شما محقق است از آن وقت تا خطیرم که در ایشان بسیار بودند و قبل ازین بسیار است هندوستان غنائمیکه در این حکایت را در رساله
 بیست نیز نقل کرده ام و خطیرم که در عهد عباسیان بزرگی شد از خاک شده عیان در اقطاب آنجا بر آورد و سر بر چو
 ذوالنون که در صدر بنام آورده چو هر جا کمالات او شهره یافت چنانی برین از عقیدت شاکت و نظیرش نبودند از
 نمرین علم وارد در جهان قطب الدین ایمنی که در حلقه اش یافت جا شد از فیض او مقبل و پارسا شهری بود ظالم
 ز عباسیان بساوات شد بی سبب خصم جان چو سادات را خون ناحق ریخت و گروهی از آنجا بر سو گریخت و روان
 قطب بین شد هندوستان چو خیر الوری در مدینه روان به هندوستان بقعه با صفا عیان بود هر جا نام کرا +
 چو شنید اوصاف آن قطب بین جوانی اقامت شدش دل نشین بشوق کرا اگر مملی کرد راه و پس از چند آری مرد در آن
 جا نگاه ز لبش نمرل غیرت خلد بود پسندید و آنجا اقامت نمود و دو فرزند بودند آن قطب با ابو الخیر و سید شمر
 با صفا ابو الخیر ز اهل کرا اشنا و گشت به مکران سید شد ابا و گشت ز اولاد سید شد ماهار و هنوزست مکران
 را اعتبار ابو الخیر را هم با رض کرد شد اولاد کامل حکم در ز پوران ابو الخیر هر فرد را خدا کرد ز بهر که راست عطا
 بجاییکه اولاد او شده بسیار مقیمان بده نام آن ارض از آن بعد طالع چو شد ز نمود تقضیان گشته محل
 سکون بفضل خدا و حق رسول و حق علی و آل نبوی که فی الحال قضیان مشهور است ز اولاد ابو الخیر
 معمولست و در ایام کبر که خوش عهد بود و دو کس از اولاد او شدند و یکی یافت شهرت ز نام فرید و دیگر شام
 شهری که پوره و حید کمال فرید و حید زمان نیاید یک از صد شیر بیان بحالات شه مشهور هم بد عیان تلخج
 به تحمیر و تقریر این و در طول اینست اذن رقم و گرنه مرا خشک نبود قلم کند کوتهی کلکم المختصر کنون است
 بر اصل سحاب نظر از اینجا کنم حال سید بیان کرامات او را بسیارم عیان و ذکر حال قدوة الساکین
 ز بده العارین پیشوای طریقت ز نهامی شریعت معدن فیوض زیدانی مخزن علوم ربانی خلاصه خاندان معصطفی
 سلاله خاندان آل عبا بر گزیده این دو پاک فاضل لاد صاحب لاک سمی حبیب با لعالمین معین بن مبین
 مورد الطاف لم زلی اصنی سید احمد کاظم المشهدی لکروی قدس سره که ز اولاد شاه شهری و جدا مجد تحمیر سرایا
 تقصیر اند و به وضع نارا که بجانب جنوب از شهر کرا انجاصله بیج کرده واقع است تشریف آورده اهل ایان از الباس
 اسلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور از ظلمات کفر و شرک تاریک و مسکن نبودان است پرست بود و گذر

مسلمان نهی ممکن بود و تفصیل این اجمال آنکه چون شیت از روی راه سرد مقتضی آنست که در آنجا بدر اسلام
 نماید و خورشید همان طلوع نماید و زبان اهل بیان آنجا نام کند میباید که شن فنیاسنسیا گرد و بجای آن نام تو و رسول
 جاری شود و بجای دیو پریانهای مسجد قائم گردد و بجای صدای ناقوس آنرا اذان بلند شود و بصدق او ارا
 شیاهی اسباب فتنه که اراده میکند حق سبحانه تعالی خیر را میباید سبب و در حضرت پیشوای طریقت سید احمد قدس
 سره که صاحب منصب جاگیر بودند چنانکه سبق ذکر یافت بفراموشی تمام بعبادت رب العباد مشغول سرگرم بودند
 از شهرهای خوش که مانند شب قدر توان گفت حضرت محبوب سجانی قطب بان حضرت غوث پاک اعنی عبد القادر
 جیلانی را بر وی صادق خواب دیدند که محبوب سجانی از زبان اهام بیان میفرماید که امی سید احمد شمار ولایت موضع
 ناراضایت شده چنانکه آنحضرت قدس سره از خواب بیدار شدند متعجب کمال متحیر گردیدند که آن موضع معلوم از کفر و
 ضلال است و سوی کفره فخره نام و نشان مسلمان در آنجا پیدا نیست بلکه حکم عطا دارد در آنجا چگونه خواست
 ولایت ما چگونه خواهد شد آخر کار حیران شده اند و به صادق خواب خیال تصور فرموده بر آن غنا فقر بودند چون
 این لایت سراپا لایت ازلی و در لوح محفوظ ثبت گردیده بود بصدق جفا القلم با هوکامین خشک غم فکرم غنا و فقر
 با نچه شدنی بود و غیب و بجز حضرت غوث پاک را با خواب دیدند باین معنی که حضرت محبوب سجانی به او سر و کلمات شریف
 بسیار با عالمین شریف آورده از زبان اهام بیان هدایت ترجمان میفرماید که رسول خدا سرور انبیاء است الهی الیها
 میفرماید که شمار ولایت وضع ناراضایت شده و بواسطه شما اهل بیان آنجا شرف با سلام خوابانند و ظلمت
 کفر و ضلال نور اسلام مقبدر خواهد گردید آنحضرت قدس سره این و به صادق و محققه دیدند از خواب خوش شکر میبار
 شدند و بیل مبارک اذعان و جزم حتمی کردند که این امر سرافرین با بحر شرفی است چنانکه لایت سراپا لایت
 عطیه رسول مقبول فرموده محبوب سجانی است یقیناً انرا این و به صادق و محققه شریف خواهد شد بالراس و العین بقلب قبول
 فرموده منتظر و شرف وقت بصدق کل امر مهون بوقته شدند بکوبولوله و ذوق و شوق تمام بر او بطاعت و عبادت
 رب العباد نشستند اراده سردی و عنایت لم نیری و سبب سبب اسباب معانی باید کرد و مصالح و بدایع کرد کار عالم
 غور و فکر باید نمود که این مرغی و دشوار که عقل بهر زبان از او آکس بقصد معتوق کند او کار از او که بیان از بهر جا
 نوح چگونه جلوه ظهور میدهد و چه طور سهل آسان بسیار و جل جلاله و عم نواله شعر آب آتش و هی کیجاکری بگو
 بین فرعون کی موسی پل به الحقی این قصه و کرامت حضرت زبده العارفين با دلیه یقین نمونه معجزه نبوی است
 علی صاحبها الصلوٰة و التحیة چگونه نباشد که آنحضرت قدس سره اولاد خاص صاحب لولاک صاحب کشف و کرامات عالیه

اندر منی اذا ارادته شیا بی حسابی که سابق فکر یافت تا این فکر تا به فرموده قدرت الهی باری و دیده غریب صاحب
 و در راه را چگونگی بنظر جلوه میدهد یعنی تقلید ملائکه که بدین کار او اتقا همه تن متجرب و حیران شش درین چرخ عالم
 و فلک چرخ عالم کاریکه خدا کرد و فلک چه مجال همه نوران عهد زبان و کتابت منری بود و تمامی ممالک محروسه
 قلم و مندرستان حسن اتفاق حکم قضای شیم بادشاه دیجایه انعمه علیک که وقت جهانگیر بادشاه خلف کبر بادشاه باشد
 در تمامی قلم و مندرستان که زیر نگین آن بادشاه دیجایه بود برنگین نه نزول جلال فرمود که همه فترت باری ممالک محروسه
 هند از هندی بقا منتقل کرد و در همین فالتگوی موضع نادر که چند گره در قیاسه و تصرف او از طرف بادشاه دیجایه
 بود و دست یافته بادشاه و رئیس طویل القدر بود و از اجرای حکم قضای شیم دست پاچه شده همه تن حیران شد
 آنگشت حیرت در زبان نمی برون نمی درین چه کجوف فارسی نمیدانست که روح فارس بکلیت بود و با بجزم دانست
 که این عهده جلیله بادشاهی که باعث عزت و هزست است بالکل سرع خواهد شد حیران شده و سفیر مقبول در شهر
 کرد که بقا صلح کرده بجانب جنوب موضع نادر واقع است نزد حاکم انجا برای تلاش معلوم فارسی دان ای پسر سلطان
 خود که بفرستد ایشان فرزند بود و فرستاد حاکم شهر که ابوجناب خواست رئیس موضع نادر تلاش و تحسین سعادت
 دان بود و بعد تلاش تحسین سعادت که امی شخص بود و نگار و نظر او نیامد جناب قدسی ب حضرت سید احمد قدسی سرور
 با طلب کرده طایفه همین نار را در میان آورد حضرت ملائکه با اگر چه بیست و شش سالگی مستغنی محض بودند و در میان
 او گری بود و پندار غایت تمام بلا مستحق عبادت رب العالمین زندگی عزیز و سیر کند لیکن چون که از مدت در از نظر
 اثر و بصاوت خود بودند بوجه حکم حضرت محبوب سجائی این طایفه علیی فریجه رسیدن خود را در موضع مذکور پنداشتند و
 با این اثر و بصاوت خود نوشته از حاکم مذکور فرمودند که موضع نادر معلوم است از کفر ضلالت با شماع رسیده که
 ای ایایان انجا مسلمانان اذیت میدهند و بشری این امر را قبول میکنم که از صوم و صلوة و اذان و دیگر عبادات کن
 متوجه فراتم بقسین ابالیان بنامشوند و از دیگر امور خیریه عبادت سر و کار ندارند حاکم بعینه تقریر آنحضرت قدس
 سرور را نقل نموده خطی بنویسمون پس نار نوشته حواله سفیر کرده روانه ساخت و از سفیر گفته داد که از جوابش
 بد اطلاق سازد سفیر خطا حاکم را بر رئیس نار را رسانیده پس بگویند از مضمون خطا حاکم آگاه شد به جوابش حاکم در نار
 مضمون نوشت که من ایایان انجا هرگز برگزیدم و صلوة و دیگر عبادت حضرت حق را نمی خوانم و هم شد بلکه در
 خدا نگارنی تا بعد از آن حضرت ایشان قیقه در گذاشتند و هم کرد که طلب مقصود که تعلیم اطفال است بستیم ما را
 از تعریف صوم و صلوة و دیگر عبادت حضرت صاحب سجائی این قرار میدهد و شوق مضبوط نوشته نزد حاکم مذکور

به دست سفیر روان ساخت عالم مکتوب بقیس موضع نار معانته جناب قدسی لکنانند حضرت قدس سره حال بر ما
 دیده مترتیبان اثر سوید صلواته ملاحظه فرموده بموجب حکم قضایم حضرت محبت سبحانی بعد از موافق و ضبط صلوات
 تا از نزول جلال فرمودند آن سز زمین از قدم منتمت خود شک گلستان هم ساخته و طاعت انجاء اعمال عبادت مصلحت
 فرمودند الحاصل بجز در نزول آنقدوه الساکلین عیس که طالب آنحضرت سره بود بکمال تعظیم و کرم چنانکه باید پیش آید و
 پس از راه مین برکت بر پایی ملائکه با نذات جناب قدسی آستینه از از پارو داشته بسینه بر سکنه چسبند
 بزبان الهام بیان فرموده که اینها مثل فرزانان اند و مثل فرزان تعلیم کرده خواهند شد الحق چه کشف کرد آنحضرت
 قدس سره عیان شد که بموجب فرموده جناب استغیذان فرزند مجازی آنحضرت شدند چه شاگرد و مرید علی الخصوص که
 بخواست مرشد ایمان رود مثل فرزند میشود و اخرا لامر موجب ارشاد شریف از کتم عدم جلوه طمحو آمد رئیس کور و هر بانی
 و شفقت جناب قدسی باین رتق پس از معاینه کرده از حد سه و گرد و آبرام آنحضرت به تعلیم استغیذان از تدریس
 شدند و خود بدولت مدام بروقت معهوده به نماز و وظیفه و تسبیح و تحلیل و خواندن قرآن مجید لیل و نهار چنانکه طایفه
 از باب طریقت است صرف شدند چند مینی بین الگذشت حالیا تاثیر صحبت با برکت جناب لایم آج هم اثر و بیه
 صادق و تصرف مغلوب بدنی و معاینه کردنی است که اثر اینها کجا رسید بالتحقیق صحبت را اثری است عیان
 که طاهرین الشمس و امین مین لاس است خصوصاً صحبت کامل نیک شکر صحبت صالح تراصل کند صحبت طایف از
 طایف کند شکر کمال منتهی مین اثر کرده و گرد مین همان عالم که دستم بعد بر ایام و تاثیر صحبت آن بکار برده
 طریق دین اسلام در نظر چهار کسان از اطفال متعلیمین که بعد از پوشیدن لباس اسلام سمی گردیدند بعد از این فتح محمد
 هدایت الله از قوم کائینه یک بر مین که نامش معلوم شده و حق سبحانه اتم و قلوب ایشان ز زلزله هدایت و فصاحت
 سعادت نمانده بود و از حسین ایشان نوار اسلام تابان معان ایمان خشان مکر است کفر و فسادان رمانه اینها
 جلی بود خیلی مستحسن پسند افتاد و طریق پیوستی که شنبوه اجودشان بود نهایت کریمه طبع در فطر آمد بهر ارجان اول
 بسوی اسلام راغب شده از جناب قدسی ب همه با عرض کرد که ما این طریق اسلام تعلیم فرمائید و درین باب طریقه
 و الحاح از حد کرده حضرت مگوانی صفات بلحاظ طریقه کفار و بدنامی گزند رسا رسیان انجا ازین امر با فرموده ارشاد
 فرمودند که شما این پی قتل استید نمیدانید که جمیع ابا لیا ان مین کفار و بت پرست اند اگر این مخصیه اشکارا کرد و شما
 ایشان را قصد قتل خواهند کرد هر چه استغیذان مقتضای عهد است و اینها را چون که عقاب القلوب اینها را بطرف اسلام
 بود و سعادت ازین ایشان از ان مریح منقولات گریه که با الحاح و زاری تمام و بخاری منق و تصدیق و الحق در باب